

کتمان و آشکارسازی جرم‌ها و خطاها در عرصه عمومی از نگاه اخلاقی

اصغر هادی*

چکیده

کتمان ممدوح و مذموم در اخلاق اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد. در کتمان مذموم، شفاف‌سازی و آشکارسازی لازم است. آنچه در پژوهش حاضر کنکاش می‌شود کتمان و آشکارسازی جرم و خطاهای عمومی است که مجرم در خصوص عموم مردم و بیت‌المال مرتکب شده است. در اینجا پرسش بحث برانگیز این است که وظیفه اخلاقی مجرم در خصوص عموم مردم برای جبران جرم خود چیست و تا کجا جرم خود را کتمان کند؟ وظیفه دیگران در خصوص آشکارسازی چیست؟ این پژوهش نخست، اصل اولی اخلاقی، در کتمان اسرار، عیوب، جرم و خطاهای خود و دیگران را تبیین می‌کند؛ سپس وظیفه اخلاقی دیگران در مقابل مجرم و خطاهای عمومی در آشکارسازی اسرار و عیوب را معین می‌کند و در ادامه، وظیفه اخلاقی مجرم را بعد از اقدام مجرمانه و خطاهای عمومی، بیان می‌کند و در نهایت وظیفه اخلاقی مظلوم و دیگران (مانند رسانه‌ها) را در اطلاع‌رسانی ظلم مجرم و حدود و شرایط آن آشکار می‌سازد.

واژگان کلیدی

اخلاق اسلامی، کتمان، آشکارسازی، شفاف‌سازی، بیت‌المال، جرم عمومی، حق الناس.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طرح مسئله

«کتمان» از ویژگی‌های انسان است که بتواند ایده‌ها، اندیشه‌ها، صفات و رفتارهای خود را از دیگران بپوشاند. همچنین انسان می‌تواند در صورت آگاهی از اندیشه‌ها، صفات و رفتار دیگران آنها را در درون خود نگاه داشته و از آشکارکردن آنها دوری گزیند؛ همچنان که این قدرت را دارد که آنها را در هر دو وجه، علنی کند و به دیگران برساند. این، مسئله‌ای اخلاقی است؛ اگرچه زوایای حقوقی و فقهی و گاه اعتقادی نیز دارد. با این‌وصف، حکم اخلاقی آن فراگیر بوده، زوایای دیگری را دربرمی‌گیرد.

«کتمان» فی نفسه حکم اخلاقی ندارد و به اعتبار مکتوم (کتمان‌شده) و ویژگی‌های موقعیتی آن، به ممدوح و مذموم تقسیم و کاتم (کتمان‌کننده) ستایش یا سرزنش می‌شود؛ از این‌رو از فضایل و ردایل اخلاقی است و بسته به متعلق خود، حکم اخلاقی متفاوتی دارد. در کتمان مذموم وظیفه اخلاقی، آشکارسازی و اطلاع‌رسانی است.

کتمان ممدوح و مذموم مصادیق زیادی دارد. آنچه در این پژوهش کنکاش می‌شود کتمان و آشکارسازی جرم و خطاهایی است که جنبه عمومی دارد و مجرم درخصوص عموم مردم جرم خود را مرتکب می‌شود. جرم، خطا و گناهی که مربوط به خود فرد است و او فقط در مقابل خداوند مسئول است، از این بحث خارج است.

پرسش پژوهش عبارت است از: وظیفه اخلاقی در کتمان و آشکارسازی جرم و خطاهای عمومی چیست؟ به بیان دیگر، آیا اخلاقاً مجازیم جرمی را که در عرصه عمومی، خود مرتکب شده یا از دیگران می‌دانیم، پنهان کنیم؟

موضوع تحقیق از موضوعات بحث‌برانگیز روز است. افراد زیادی در جامعه کنونی مرتکب جرم و خطای عمومی می‌شوند و به حقوق عموم مردم دست‌اندازی و یا از بیت‌المال سوءاستفاده کرده و موضوع را کتمان می‌کنند. در اینجا وظیفه اخلاقی فرد مجرم - اگر قصد جبران داشته باشد - چیست؟ آیا باید در میان مردم مطرح کند؟ وظیفه دیگران چیست؟ سکوت کنند یا اطلاع‌رسانی کنند؟ مرز اطلاع‌رسانی کجاست؟ و پرسش‌های دیگری که بدون پاسخ مانده یا پاسخ مدون و دسته‌بندی شده‌ای برای آن نیست. این‌گونه پرسش‌ها، ضرورت پرداختن به این موضوع را آشکار می‌سازد. وظیفه اخلاقی در کتمان، اشاعه و آشکارسازی مصادیق موضوع با تکیه بر آیات و روایات و آثار اخلاقی هدف تحقیق حاضر است.

پیشینه بحث به‌طور پراکنده در منابع دینی (کتاب و سنت) و آثار فقهی و اخلاقی وجود دارد. آنچه این تحقیق را از دیگر پژوهش‌ها ممتاز می‌سازد، پرداختن به موضوع و کشف مصادیق و دسته‌بندی آنها و تبیین وظیفه اخلاقی درخصوص هر یک از مصادیق است. روش تحقیق، استنباطی - تحلیلی است و ابزار جمع‌آوری داده‌ها، آیات و روایات و آثار اخلاقی است.

۱. معناشناسی کتمان و اشاعه (آشکارسازی)

برخی از فرهنگ‌نویسان عرب کتمان را پوشاندن گفته (نک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۰۲) و برخی آن را نقیض اعلان و آشکار دانسته‌اند (نک: فراهیدی، ۱۴۱۰: ۵ / ۳۴۳) و گاه آن را به پوشاندن سر خود خوانده‌اند؛ چنانچه گفته می‌شود «رجل کتمه» (هم وزن همزه) که از صفت رازداری مرد است. (نک: ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۵۰۷) در «لتحقیق فی کلمات القرآن الکریم» کتمان به معنای پنهان کردن و مخفی کردن چیزی آمده است. (نک: مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۰ / ۲۳) کتمان در قرآن مجید، گاه کتمان گواهی و شهادت در امور حقوقی است (نک: بقره / ۲۲۸ و ۲۸۳؛ مائده / ۱۰۶ و ...) و گاه کتمان ایمان و عقیده (نک: غافر / ۲۸) و گاه کتمان فضل و نعمت‌های خدا (نک: نساء / ۳۷) و در موارد زیادی کتمان حقایق (نک: بقره / ۴۲ و ۱۴۰ و ۱۴۶ و ۱۵۹ و ...) است.

از مجموع سخن فرهنگ‌نویسان و نیز کاربردهای کتمان در قرآن دو نکته آشکار می‌شود: نخست آنکه، کتمان به کتمان سخن اختصاص ندارد و هر پنهان‌کردنی را در بر می‌گیرد؛ از این‌رو، در «مقایس اللغه» آن را اصلی دانسته که بر پنهان کردن و پوشاندن دلالت دارد. (نک: ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۵۷) دوم آنکه، کتمان هم ممدوح است و هم مذموم؛ چراکه کتمان اسرار خود - مانند کتمان ایمان و عقیده خود از دشمنان - ممدوح است و کتمان حقایق در کاربردهای قرآنی آن - برای مثال - مذموم است.

گفتنی است برخی از اهل لغت میان کتمان کردن، اخفاء، ستر، حَجْن، حَجَز، حَجَب، تَغْطِیْه و مَوَارِیْهِ تفاوت‌هایی جزئی قائل شده‌اند و کتمان را به پنهان کردن آنچه در قلب و ضمیر است، اختصاص داده‌اند. (نک: مصطفوی، ۱۳۶۰: ۵ / ۴۸ و ۴۹)

واژه‌های اشاعه و اذاعه و اعلان و مشتقات آنها نیز بر آشکارسازی دلالت دارد. در این میان برخی از عبارات به قرینه سیاق یا استلزام معنایی بر آشکارسازی دلالت دارد.

برای بررسی واژه کتمان و مشتقات آن در آیات و روایات و آثار اخلاقی، به شیوه معناشناسانه، نیازمند یک میدان معنایی هستیم تا عبارتهایی که قرابت معنایی و هم‌معنایی نسبی^۱ با کتمان دارند و نیز متضادهای آن، از جمله واژه‌های اشاعه و اذاعه و اعلان و مشتقات آنها گردآوری و تحلیل شوند. سپس با در نظر گرفتن این میدان معنایی بر مسائل اخلاقی مدنظر استدلال می‌شود. به این شیوه آیات و روایات جمع‌آوری و دلالت آنها بررسی شد.

۲. تقسیم جرم‌ها و خطاها به فردی و اجتماعی

خطاها و جرم‌ها به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱. خطاها و جرم‌هایی که جنبه شخصی و فردی دارد. (خطاهای فردی)؛ ۲. خطاها و جرم‌هایی که جنبه عمومی و اجتماعی دارد، (خطاهای اجتماعی) مانند تصرف نامشروع در بیت‌المال. در اینجا از جرم‌ها و خطاهای دسته اول سخنی بیان نمی‌شود؛ بلکه کلام در این است که وظیفه فرد خطاکار در خطاهایی که جنبه عمومی دارد و به همه مردم مرتبط است، چیست؟ آیا باید آنها را افشا سازد یا کتمان کند؟ اگر کتمان کند تا عیبش آشکار نشود، حق دیگران چه می‌شود؟ آیا دیگران به صرف عمومی بودن حق دارند خطای او را افشا کنند یا باید کتمان کنند؟ نقطه اعتدال این امر کجاست تا دچار افراط و تفریط نشویم.

۳. اصل اخلاقی کتمان اسرار و عیوب خود و دیگران

برای اینکه این بحث به سرانجام مطلوبی برسد، در آغاز، اصول اولیه اخلاقی در باب کتمان و آشکارسازی از نگاه روایات و اخلاق هنجاری تبیین می‌شود و سپس براساس این اصول، وظیفه اخلاقی فرد و دیگران تبیین می‌شود.

در روایات و کتب اخلاقی بر کتمان اسرار خود به‌ویژه از نادان و شخصی که خودنگهدار نیست، تأکید شده است. (نک: مشکینی اردبیلی، ۱۳۸۲: ۹۷؛ صدوق، ۱۳۶۲: ۱ / ۲۶۴) هر انسانی اسراری دارد که خوش ندارد یا صلاح نیست دیگران بر آن دست یابند. از امیرمؤمنان علیه السلام منقول است کسی که سر خود را کتمان کند اختیار به‌دست اوست. (نک: شریف‌الرضی، بی‌تا: ۵۰۰؛ آمدی، ۱۴۱۰: ۶۰۰)

در اخلاق اسلامی کتمان سر از افعال پسندیده شمرده شده و در این باب، به دسته‌ای از روایات اشاره کرده‌اند. (نک: نراقی، بی‌تا: ۲ / ۲۸۲) همچنین برای کتمان اسرار فایده‌هایی را ذکر کرده‌اند؛ برای مثال انسان با کتمان سر بر انجام مصالح خود توان پیدا می‌کند و با چیزی که مانع مصالحش شود، مواجه نمی‌شود. از سوی دیگر کتمان سر، از اقسام امانت‌داری و امانت‌داری از علائم ایمان است. همچنین کتمان سر از وقار و فضیلت انسانی است که انسان با آن، درجات کمال را پشت سر می‌گذارد. (نک: ابن‌حمید، ۱۴۲۶: ۸ / ۳۲۱۳)

هر انسانی مؤمنی از نگاه اخلاق دینی اجازه بی‌احترامی به خود را ندارد و روا نیست از جرم و خطای خود پرده‌داری کند؛ از این‌رو شایسته نیست انسان گناهان خود را آشکار سازد. اعتراف به گناه نزد خداوند بزرگ، شایسته است و در آموزه‌های دینی بر آن تأکید شده و آن را سبب آموزش و از مقدمات استجاب دعا بیان کرده‌اند. (نک: کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۴۸۴ و ۴۸۵)

خداوند پوشاننده گناهان است و به «ستار العیوبی» شناخته می‌شود؛ از این‌رو بنده از خدا می‌خواهد همچنان که در دنیا گناه او را مستور داشته، در آخرت نیز، مستور دارد. (نک: علی بن‌الحسین علیه السلام، ۱۳۷۶: ۱۵۰ و ۱۷۴)

از سوی دیگر معصومان علیهم السلام اعتراف به گناه خود را نزد دیگران سبب خذلان و مخفی کردن گناه را سبب آموزش دانسته‌اند. در کتاب «شریف‌الکافی» بابی به‌عنوان «باب ستر الذنوب» اختصاص یافته است. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۴۲۸)

آنچه بیان شد درخصوص اعتراف خود انسان به گناهان بود. اگر انسان از سر برادر مؤمن و مسلمان خود آگاه شد و به

۱. مقصود واژه‌هایی است که مترادف نسبی با واژه کتمان دارند. مترادف تام مراد نیست؛ زیرا مترادف تام بسیار نادر است.

طریقی و گاه ناخودآگاه از آن باخبر شد، بر اوست آن را مخفی نگه دارد. برخی از شغل‌هاست که با اسرار مردم مرتبط است و به ناچار برخی از اسرار دیگران برای او کشف می‌شود که در این صورت وظیفه اوست آن را کتمان کند. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: حفظ سرّ دیگران از امانات شمرده شده، اگرچه او درخواست کتمان نکرده باشد و از سوی دیگر کاتم سرّ، باوفا و امین معرفی شده است. (نک: آمدی، ۱۴۱۰: ۵۰۹ و ۵۳۹) امام سجاد علیه السلام در دعای خود برای همسایگان و دوستان آنان را به محاسن ادب خود از جمله کتمان سرّ برادران و عیوبشان موفق بدارد. (نک: علی بن الحسین، ۱۳۷۶: ۹۲)

در نصیحت‌های اخلاقی دانشمندان اخلاق با استناد به قاعده زرین «آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران نیز بپسند...» بیان شده است که سرّ دیگری را کتمان کن، همچنان که دوست داری سرّ تو را کتمان کند. (نک: مشکینی اردبیلی، ۱۳۸۲: ۱۵۱)

برخی از دانشمندان اخلاق اسلامی در فایده حفظ اسرار دیگران گویند:

کتمان سرّ، ارتباط انسان با برادر دینی‌اش را محکم می‌کند و هنگامی که انسان اسرار برادرش را حفظ می‌کند زمینه را برای مشاوره دادن به او در اموری که دوست ندارد مردم بر آن اطلاع یابند، آماده می‌سازد و در نهایت حفظ سرّ دیگران ریسمان محبت میان انسان و کسی که سرّش را نگه می‌دارد، محکم می‌سازد. (ابن حمید، ۱۴۲۶: ۸ / ۲۱۳)

همچنین اگر شخصی به کسی سخنی گوید و از او درخواست کند که آن را کتمان کند یا از او درخواست کتمان نکند، ولی شواهد حال به کتمان اشاره داشته باشد مانند آنکه در حال انفراد به او گوید یا صدایش را آهسته کند یا از اهل مجلس مخفی کند وظیفه دیگری، کتمان است و باید امانت داری کند. (نک: راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ۲۹۷) نقلی که میان دو نفر گذشته، امانت شمرده شده است. (نک: فیض کاشانی، ۱۳۷۶: ۵ / ۲۳۷)

از سوی دیگر بر انسان لازم است که عیب برادر خود را که دیگران از آن آگاه نیستند، کتمان کند و آن را افشا نسازد؛ به گفته نراقی «راز» هرچه که باشد - از عیوب یا غیرعیوب - راز است. (نک: نراقی، ۱۳۷۸: ۵۴۲)

از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده است که از حقوق برادر ثقه این است که راز و عیب او را کتمان کند و نیکی‌وی او را آشکار سازد. (نک: کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۲۴۸ و ۳۴۹) بی‌تردید گناه و خطای دیگران نیز رازی است میان شخص و خدای او و نیز عیبی است که باید پوشانده شود.

پس اصل اخلاقی اولی این است که انسان اخلاقی روا نیست اسرار و جرم و خطاهای خود و دیگران را آشکار سازد.

۴. آشکارکردن اسرار و عیوب خود و دیگران در جرم‌ها و خطاهای عمومی

در ادامه مقاله به این پرسش پاسخ داده می‌شود که در خطاها و جرم‌هایی که در عرصه عمومی اتفاق می‌افتد و به‌نوعی همه مردم با آن مرتبط هستند، آیا اصل اولی یادشده حاکم است یا در اینجا وظیفه اخلاقی آشکارسازی است و اگر وظیفه، آشکارسازی است، دلایل آن چیست؟

فرضیه پژوهش این است که در جرم‌ها و خطاهای عمومی، اصل کتمان نادیده گرفته می‌شود و اصل آشکارسازی با حدود و شرایطی حاکم است.

در ادامه برای اثبات فرضیه مذکور و حدود و شرایط آن به چند دلیل استناد می‌شود. نخست وظیفه اخلاقی مجرم و مرتکب خطای عمومی و سپس وظیفه دیگران بیان می‌شود.

یک. وظیفه اخلاقی مرتکب جرم و خطاهای عمومی در آشکارسازی اسرار و عیوب خود

اگر کسی خطا یا جرمی را مرتکب شد و فقط به خود ظلم کرده باشد، کافی است توبه نماید و رابطه میان خود و خدایش را اصلاح کند و نباید دیگران را از گناه و جرم و خطایش آگاه سازد. چنان‌که گذشت در اینجا اصلی اولی که همان کتمان اسرار و عیوب خود است، حاکم می‌باشد؛ اما اگر پای دیگران در میان است - افزون بر توبه و پشیمانی از کار خود - باید به اندازه

شعاع و گسترش جرم و خطای خود، آن را مطرح کند و در صورت لزوم آن را افشا سازد. در این باره می‌توان به موارد زیر استدلال کرد:

الف) رضایت‌طلبی و خشنود ساختن صاحبان حق

«رضا» از واژه‌های اخلاقی است که در بیشتر کتب اخلاقی به آن پرداخته شده است. (نک: کاشی، ۱۳۸۵: ۳۵۸ تا ۳۶۴؛ انصاریان، ۱۳۸۶: ۴۹ / ۲ تا ۶۴) در این منابع بیشتر درباره رضایت حق تعالی و جلب رضایت او سخن به میان آمده است. درباره کسب رضای دیگران گاه با نگاه منفی به آن نظر شده و آن در جایی است که رضای مخلوق در مقابل خشم و غضب خالق باشد؛ (نک: نراقی، بی‌تا: ۲ / ۳۷۸) اما آنجایی که حقی از دیگران مطرح است، جلب رضایت دیگران لازم است که موجب رضایت خدای تعالی می‌شود. وظیفه انسان اخلاقی است که دیگران را از خود راضی سازد و کدورتی در درون آنان درخصوص خود باقی نگذارد و آن را به دوستی تغییر دهد.

در جرم‌ها و خطاهای عمومی معمولاً حقی از دیگران ضایع و از این لحاظ انسان به دیگران مدیون می‌شود. فرد خطاکار تا وقتی که رضایت آنان را تحصیل نکند از نگاه حقوقی، ضایع‌کننده حقوق دیگران و مجرم و خطاکار شمرده می‌شود و «برئ الذمه» نمی‌شود. در اینجا میان جرم مالی، بدنی، روانی، عاطفی و آبرویی تفاوتی نیست.

از مردی از قبیله بنی نضع روایت شده است که به حضرت امام محمد باقر علیه السلام گفتم که من از زمان حجّاج تا حال، والی و حاکم هستم. آیا مرا توبه هست؟ حضرت جواب نفرمود. پس مرتبه دیگر سؤال کردم. فرمود: توبه نیست تو را تا وقتی که هر کس حقی از تو دارد، به او رسانی. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۳۳۱؛ گلستانه، ۱۳۸۷: ۹۷)

اگر گستره جرم و خطا محدود باشد و فقط چند نفری را دربرگیرد، راضی ساختن آنان آسان‌تر است؛ اما اگر گستره جرم و خطا همه مردم یا بیشتر آنان باشد، رضایت‌طلبی از تک‌تک آنان امکان ندارد یا تعسر زیادی به همراه دارد، مانند اینکه کالای آسیب‌زایی را تولید یا وارد کرده و در اختیار دیگران گذارد و مردم را فریب دهد. در این حال پس از توبه و اصلاح امر میان خود و خداوند تا آنجاکه ممکن است از نگاه حقوقی، افرادی را که می‌شناسد، خسارتشان را جبران کند و افرادی را که نمی‌شناسد با اعلان عمومی برای جبران خسارتشان اقدام کند و افرادی که شناسایی آنها ممکن نیست در موارد مشابه مانند آنجا که دسترسی به طلبکار ممکن نیست یا شناخته‌شده نیست، به حکم فقها می‌توان با رجوع به فقیه و ردّ مظالم در امور مالی مشکل را حل کرد. به نظر برخی از فقها اگر وی را نیافت می‌تواند از جانب وی به فقیر صدقه دهد. در ضمن لازم نیست در جبران مالی به صاحب حق بگوید این مبلغ مالی به‌عنوان حق ضایع‌شده از جانب اوست. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۷: <https://makarem.ir>)

به این شیوه تا حدودی خسارت‌های مالی جبران می‌شود، ولی خسارت‌های غیرمالی و آسیب‌های جسمی و روحی و دیگر آسیب‌های اخلاقی را نیز تا آنجاکه ممکن است باید رضایت‌خواهی کند و در مواردی که به افراد دسترسی ندارد لازم است از طریق اعلان عمومی از طریق رسانه‌های گوناگون رضایت آنان را جلب کند. به این ترتیب بسیاری از رضایت‌خواهی‌ها ممکن است به نتیجه برسد؛ ولی با این‌وصف ممکن است افراد زیادی باشند که امکان رضایت‌خواهی اخلاقی از آنان ممکن نباشد و راهکاری هم وجود نداشته باشد. در این باره کلینی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که بر کسی ظلم کند و آن شخص را نیابد، باید که استغفار از برای او کند؛ زیرا که استغفار، کفّاره ظلم اوست. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۳۳۴)

ب) قاعده زرین

براساس قاعده زرین «آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران نیز بیسند و آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران هم نپسند» اگر به مجرمی ظلمی روا داشته شود یا به او آسیبی رسانده شود یا آزار روحی او فراهم شود یا حقی از او ضایع شود، همین مجرم انتظار جبران دارد و انتظار دارد ظالم خسارت او را جبران کند و دل او را به‌دست آورد. همین انتظار را باید مجرم از خود در مقابل دیگران داشته باشد و بر این اساس جبران حق از دسته رفته او کند. پس براساس قاعده پیش‌گفته، مجرم باید از دیگران عذرخواهی کند، حتی اگر به افشای جرم و نام وی منجر شود. وظیفه اخلاقی او اقتضا می‌کند

خسارت‌های مالی یا جانی یا روحی و عاطفی را جبران کند، همچنان که اگر به وی چنین ظمی می‌شد چنین انتظاری را از ظالم داشت. (درباره قاعده زرین نک: اسلامی، ۱۳۸۶: ۵ تا ۳۳)

ج) عدالت‌خواهی و دوری از ظلم

از نگاه اخلاقی، مجرم ظالم است. ظلم از بزرگ‌ترین رذایل اخلاقی است و تنها راه نجات از آن، بازگشت به مسیر عدالت و جبران خسارت آسیب دیدگان و جلب رضایت آنان است. امیرالمؤمنین علیه السلام ذیل آیه: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل / ۹۰) عدل را به انصاف تفسیر نموده است. (نک: شریف الرضی، بی‌تا: ۵۰۹) عدل و انصاف اقتضا می‌کند که مجرم خسارت مظلوم را به اندازه توان، جبران و از او عذرخواهی کند و دل او را به‌دست آورد.

در سخن دیگری آن حضرت، رد مظالم را سودمندترین عدالت‌ورزی دانسته و می‌فرماید: «لَا عَدْلَ أَنْفَعُ مِنْ رَدِّ الْمَظَالِمِ». (آمدی، ۱۴۱۰: ۷۸۷) کلام حضرت به‌خوبی براین نکته دلالت دارد که جبران آسیب‌های دیگران نه‌تنها عین عدالت بلکه سودمندترین آن است و هنجار اخلاقی است که مجرم را ناچار می‌کند تا اگر لازم باشد جرم و خطای خود را نزد دیگران آشکار کند تا بتواند آسیب‌هایی که از جانب او به دیگران رسیده، جبران کند.

از جنبه عاطفی نیز علم اخلاق بر شادی و به‌دست آوردن دل دیگران تأکید می‌کند. خطا و جرم مجرمی که به جریحه دارشدن روان انسانی منجر شده است، اخلاقاً می‌طلبد تا دل او و رضایتش را به‌دست آورد. افزون براین اصل اخلاقی «احترام» نیز چنین اقتضایی دارد؛ همچنان که انسان دوست دارد از نظر دیگران محترم باشد، باید احترام دیگران را نگه دارد. در اینجا نیز ضایع کردن حق دیگران، بی‌احترامی به انسان دیگری است که رعایت هنجار اخلاقی در این‌باره ما را به جبران خسارت و تحصیل رضایت و خشنودی او هدایت می‌کند. می‌توان ادعا کرد که حکم عقل عملی در این‌باره واضح است و هیچ تردیدی را باقی نمی‌گذارد که باید رضایت کسی که حقی از او ضایع شده، تحصیل شود.

خلاصه اینکه شخص مجرم چاره‌ای جز افشای سر ندارد و از اصل اولی اخلاقی (اصل اخلاقی کتمان اسرار و عیوب خود) استثناء می‌شود.

در پایان این بخش اشاره به این نکته ضروری است که آشکارکردن جرم و خطا نزد دیگران در صورتی جایز است که امکان رضایت‌خواهی بدون آن وجود نداشته باشد.

دو. وظیفه اخلاقی دیگران در مقابل مجرم و خطاهای عمومی در آشکارسازی اسرار و عیوب او

الف) وظیفه اخلاقی پیش از شروع اقدام مجرمانه

وظیفه اخلاقی دیگران این است که اگر کسی در شرف انجام عملی است که منجر به آسیب حقوقی، جسمی و روحی به مردم می‌شود، او را امر به معروف و نهی از منکر کند؛ البته در صورتی که شروط آن محقق شده باشد و بدون آنکه دیگران را مطلع سازد، از عملش جلوگیری کند.^۱ در صورت نافرمانی، افشاکردن او و اطلاع‌رسانی به دیگران رواست و از اصل اخلاقی افشای اسرار و عیوب دیگران مستثنا می‌شود. پس تا زمانی که به مرحله اقدام و آسیب نرسیده، اصل اخلاقی کتمان اسرار و عیوب دیگران حاکم است و نباید اسرار و عیوب او افشا و آشکار شود و کشف آن نیاز به دلیل معارض و حاکم دیگری دارد که در اینجا وجود ندارد.

ب) وظیفه اخلاقی بعد از اقدام مجرمانه

بیان شد که اصل اولی در اسرار و عیوب دیگران «کتمان» است. پرسش بحث‌برانگیز این است که در خطاها و جرم‌هایی که در گستره عمومی اتفاق می‌افتد و به‌نوعی تبعات آن را همه مردم دربرمی‌گیرد، آیا اصل اولی پیش‌گفته حاکم است یا در اینجا وظیفه اخلاقی، آشکارسازی است؟ و اگر وظیفه، آشکارسازی است دلایل آن چیست؟
گفته شد که فرضیه پژوهش این است که اصل آشکارسازی اسرار و عیوب دیگران بر اصل کتمان، حاکم است.

۱. در بحث امر به معروف و نهی از منکر، نهی از منکر در مقدمات فعل حرام نیز واجب است. (در این‌باره و شرایط امر به معروف و نهی از منکر نک: الموسوی الخمینی، ۱۳۹۰: ۱ / ۴۶۵)

در ادامه، برای اثبات فرضیه یادشده و حدود و شرایط آن در دو بخش آشکارسازی از سوی مظلوم و آشکارسازی از سوی دیگران مطالبی بیان خواهد شد.

یکم: آشکارسازی از سوی مظلوم

برای مظلوم آشکارسازی رواست و بر اصل اخلاقی کتمان اسرار و عیوب دیگران حاکم است. ظالم احترام ندارد و آشکارسازی عمل وی لازم است. در کلام وحی به این آشکارسازی تصریح شده است:

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا. (نساء / ۱۴۸)

خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدی‌های دیگران را اظهار کند، مگر فرد ستم‌دیده؛ خداوند، شنوا و داناست.

استثنایی که خداوند در این آیه فرموده است، به این معناست که فرد ستم‌دیده اجازه دارد در همان مورد خاص آشکارسازی کند و برای گرفتن حش، بدی و ظلم ظالم را با صدای بلند آشکار کند و صفات بد او را که با ظلمش ارتباط دارد، به زبان آورد و اجازه آشکارسازی در موارد دیگر را ندارد؛ بنابراین یکی از موارد مستثنا از اصل اخلاقی کتمان، دادخواهی و اعلام مظلومیت است.

دوم: آشکارسازی از سوی دیگران

آیا در مصداقی که برای مظلوم آشکارسازی جایز است، برای دیگران و همچنین رسانه‌ها رواست ظلم ظالم را در چارچوبی که بیان شد، افشا سازند و به کمک مظلوم بیایند و یا به انگیزه دیگری آشکارسازی را گسترش دهند؟
اجمال سخن آنکه سر جواز آشکارسازی ظلم توسط مظلوم از ظالم، حق خواهی اوست و بدین وسیله ظالم مجبور می‌شود حق مظلوم را بدهد یا دست‌کم از ظلم‌های بعدی او جلوگیری شود یا چاره‌ای برای دفع ظلم او اندیشه شود؛ از این رو رواست که رسانه‌ها در چارچوب بیان‌شده به کمک مظلوم آمده و از ظلم ظالم و گسترش آن جلوگیری کنند؛ اما اینکه این مظلمه‌خواهی را وسیله‌ای برای اهداف خود قرار دهند و با تحلیل‌های گوناگون از موضوع، همه عیوب اثبات‌شده و نشده ظالم را افشا سازند و پا را فراتر نهاده و در زندگی خصوصی او دخالت کرده و عیوب اخلاقی و غیراخلاقی او را علنی کنند، جایز نیست؛ چراکه ظاهر ادله (مستثنیات غیبت)، انحصار جواز در مورد ظلم را بیان می‌کند و دیگران چنین اجازه‌ای را ندارند که موضوع را به موارد دیگر نیز بکشانند. بر این اساس این‌گونه دادخواهی از اصل اخلاقی «کتمان اسرار و عیوب» دیگران استثناء نیست؛ مگر آنکه هیچ انتظار خیری از ظالم وجود نداشته باشد که در این صورت می‌توان برای دوری مردم از شرش همه‌جانبه او را رسوا کرد.

رعایت عدالت حتی در برخورد با ظالم نیز شایسته است. مرحوم صدر در این باره می‌نویسد:

اگر هدف مسلمان جلوگیری از ظلم و به کیفر رسانیدن ظالم باشد نباید در انتقام زیاده‌روی کند و بیش از آن مقداری که بر او ظلم شده انتقام نکشد. مسلمان باید طوری قدم بردارد و با ستمکار تلافی کند تا خود آن ظالم را از عوامل هدف مقدس خود قرار دهد، نه آنکه آن قدر بر ظالم ستم کند که ظالم خود را در ظلم کردن بر مسلمان، محق بداند. (صدر، ۱۳۷۷: ۱۴۳)

با این‌وصف پیگیری‌های دستگاه قضا در خصوص موضوع و ریشه‌یابی آن و جستجو در احوال ظالم و کشف سوءپیشینه او از اصل اخلاقی مذکور استثناست.

تفصیل این ادعا (آشکارسازی جرم مجرمان و ظالمان از سوی دیگران بعد از وقوع خطا) را می‌توان در ادله زیر جست‌وجو کرد.

۱. اصل اعانت مظلوم

یاری مظلوم و اعانت او در بازپس‌گیری حش از ظالم و مجرم بی‌تردید از اصول مسلم اخلاقی است. در روایات برای یاری مظلوم ثواب در نظر گرفته شده و ترک آن، گناه است و سبب نزول بلا می‌شود. (نک: قطب رواندی، ۱۴۳۰: ۱۹۲؛

عینائی، ۱۳۸۴: ۱۶۳) سفارش امیرمؤمنان علیه السلام به امام حسن و امام حسین علیهم السلام این است که دشمن ظالم و یاری دهنده مظلوم باشید. (نک: تجلیل تبریزی، ۱۴۱۷: ۲ / ۳۰۲ به نقل از نهج البلاغه: ۴۲۱)

افراد جامعه نیز در این باره مسئولیتی خطیر دارند و موظفاند به شکل انفرادی یا دسته جمعی در مقابل ظالمان بایستند و مظلومان را یاری رسانند. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله یارانش را فرمان داده بود که ستمدیده را یاری نمایند. (نک: صدوق، ۱۳۶۲: ۲ / ۳۴۱)

امام سجاده علیه السلام نیز در دعای خود برای همسایگان و دوستان و موالیان شیعه، از خداوند یاری مظلومان را درخواست می کند (علی بن الحسین علیه السلام، ۱۳۷۶: ۱۲۵) و نیز آن حضرت در دعای دیگری می فرماید:

پروردگارا از تو عذر می خواهم از اینکه مظلومی در حضور من به او ظلم شده و من یاریش نکرده ام. (همان: ۱۶۷)

همه موظفاند هرگونه ستمی راه اعم از مادی و معنوی همچون ضرر مالی، آسیب جانی، استضعاف فکری و فرهنگی، آسیب عرضی و ناموسی و ... از مؤمن دور سازند و اجازه ندهند در هیچ یک از ابعاد یادشده ستمی ببینند. یادآور می شویم که یاری مظلوم به درخواست او نیز منحصر نمی شود و به صرف اطلاع از وضعیت مظلوم باید بدان اقدام کرد، حتی اگر خود او از کسی یاری نخواهد چراکه مبارزه با ستم و یاری رساندن به مظلوم، خود ارزشی والا است که باید بدون هیچ چشم داشتی مغتنم شمرده شود. (در این باره نک: دانشنامه اسلامی مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت، ۱۳۹۷: <http://wiki.ahlolbait.com>)

۲. اصل جلوگیری از گسترش ظلم

سکوت در مقابل ظالمان، مشارکت با آنان است. آیه ۱۶۵ سوره اعراف، نجات یافتگان از عذاب الهی را فقط کسانی می داند که از ظلم جلوگیری کرده اند. آیه به این حقیقت تصریح می کند که قانون شکنان و افراد سهل انگار بنی اسرائیل دچار عذاب شدند. فقط کسانی نجات یافتند که از قانون شکنی آنان منع کرده بودند. این آیه به گفته علامه طباطبایی رحمته الله علیه، افراد سهل انگار را شریک ظلم ظالمان می داند؛ زیرا با موعظه و دوری از آنان، از ظلم آنان جلوگیری نکردند؛ از این رو شریک در جرم و عذاب شدند. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸ / ۲۹۵ و ۲۹۶؛ قرائتی، ۱۳۷۷: ۴ / ۲۱۸) تفسیر نور نیز یکی از پیام های این آیه را چنین می داند: «نهی از منکر، اگر سبب هدایت دیگران نشود، سبب نجات خود ما (ناهیان) است. (قرائتی، ۱۳۷۷: ۴ / ۲۱۸) پس منع دیگران از قانون شکنی و جلوگیری از تعدی و ظلم دیگران، ما را از شراکت در ظلم ظالمان دور کرده و ما را از عذاب و عید آنان محفوظ می دارد، افزون بر آنکه گاه این قطع ارتباط و نهی از منکر مؤثر می افتد و از تعدی و ظلم ظالم جلوگیری کرده و او را از کار خود پشیمان یا از ادامه ظلم ناامید می سازد.

در هر صورت، جلوگیری از گسترش ظلم ستمکاران، مصداقی از نهی از منکر است و با در نظر گرفتن شرایط آن، امری الزامی است. این وظیفه اخلاقی دلالت می کند بر اینکه در مقابل ظلم ظالم نباید سکوت کرد، بلکه با علنی کردن آن باید از منکر جلوگیری کرد؛ از این رو اگر به کسی ظلمی شد، رسانه ها و دیگران وظیفه دارند آشکار سازی کنند و ظالم را در ظلمش رسوا سازند تا او دست از ظلم بکشد و حق مظلوم را بازنگرداند و نیز مردم از شرش محفوظ باشند.

از اینجا وظیفه اخلاقی دیگران در مقابل کسی که به اموال عمومی و بیت المال دست درازی کرده نیز روشن می شود که افشای او و رسوا کردنش برای بازگرداندن حق مردم به بیت المال و جلوگیری از سوء استفاده های بعدی ضروری است.

۳. آشکار سازی از گناهکار و فاسق

فاسق و گناهکاری که تجاهر به گناه می کند و آشکارا مرتکب معصیت می شود، حرمت (احترام) ندارد و غیبت او نیز جایز است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

إِذَا جَاهَرَ الْفَاسِقُ بِفِسْقِهِ فَلَا حُرْمَةَ لَهُ وَلَا غَيْبَةَ. (حر عاملی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۲۸۹)

هنگامی که گناهکار آشکارا گنااهش را انجام دهد، حرمت و غیبت ندارد [یعنی غیبت او رواست].

بیشتر دانشمندان اخلاق در بحث غیبت، ظالم و گناهکاری که آشکارا جرم و گناهش را انجام می‌دهد، از مستثنیات غیبت آورده و غیبت او را جایز می‌دانند. (نک: غزالی، بی‌تا: ۹ / ۶۷) فردی که برای خود مرزی قائل نیست و از اینکه مردم درباره او هرچه بخواهند بگویند، باکی ندارد و گاه به عملش افتخار می‌کند، خود به دیگران این اجازه را داده است که او را رسوا کنند. البته این اصل در آنجاست که گناهکار آشکارا جرمی را مرتکب شود تا آنجاکه غزالی نقل «لا حرمه للفاسق» را که هیچ قیدی ندارد، به فاسقی اختصاص داده است که جرمش را آشکارا انجام می‌دهد. (همان: ۶۸) از برخی بزرگان نقل شده که غیبت متجاهر به فسق در فسق آشکار و غیرآشکار جایز است و استدلال شده است به اینکه فاسق حرمت ندارد. (تویسرکانی، ۱۴۱۳: ۵ / ۲۳۵)

بنابراین افشای سرّ و عیوب فاسق منعی ندارد؛ زیرا کسی که به حقوق مردم تجاوز کرده و مرتکب جرم شده است، فاسق می‌باشد و می‌توان پرده از کارهای ظالمانه او برداشت، اگرچه در افشای دیگر کارهای او میان دانشمندان اخلاق و فقها اختلاف است.

در اینجا نظر سومی را می‌توان از کلام برخی از محققان برداشت کرد که اگر مرتکب فسق یک گناه را آشکارا انجام داده است، آشکارسازی و کشف عیوب او فقط در همین گناه رواست و از جهت مکانی نیز آشکارسازی فقط به مکانی اختصاص می‌یابد که علناً مرتکب جرم شده است؛ ولی اگر او از انجام هر خطایی باکی ندارد و به کلی پرده حیا را دریده و در مقابل گناهان جسور و بی‌باک است، چنین افرادی نه تنها احترامی ندارند، بلکه باید به مردم معرفی شوند تا مردم از شرشان در امان باشند. (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۳ / ۱۲۷)

۴. مبارزه منفی با قانون‌شکنان

آیه ۱۱۸ سوره توبه، به تخلف و قانون‌شکنی برخی از مؤمنان اشاره می‌کند که از شرکت در جهاد و همراهی با پیامبر ﷺ سر باز زدند. زمانی که پیامبر از جهاد بازگشت، به آنان بی‌اعتنایی کرد و همین امر سبب دوری مسلمانان از آنان و بی‌اعتنایی جامعه مسلمان به آنان شد تا آنجاکه مطرود خانواده خود شدند و کار بر آنان چنان تنگ شد که سر به بیابان گذاشتند و توبه کردند تا آنکه خداوند توبه آنان را پذیرفت.

از ظاهر داستان چنین برداشت می‌شود که تخلف آنان علنی بوده و از این رو پیامبر ﷺ و مسلمانان به آنها بی‌مهری کردند؛ چراکه شیوه برخورد پیامبر در گناهان غیرعلنی، آن بوده که افراد - حتی منافقان - را رسوا نمی‌کردند. (نک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۶ / ۲۵۱)

این آیه به مسلمانان می‌آموزد که در مقابل قانون‌شکنی علنی، نباید بی‌تفاوت بود و لازم است جامعه مسلمانان به آنان بی‌مهری کنند و رسوایشان سازند تا از عملکرد خود پشیمان شوند. این همان آشکارسازی جرم مجرمان در عرصه عمومی است.

نتیجه

۱. اصل اولی اخلاقی، کتمان اسرار و عیوب و گناهان و جرم و خطاهای خود و دیگران است.
۲. وظیفه اخلاقی دیگران در مقابل مرتکب جرم و خطاهای عمومی در آشکارسازی اسرار و عیوب او پیش از شروع به اقدام مجرمانه، ارشاد و نهی از عمل مجرمانه است.
۳. وظیفه اخلاقی مجرم بعد از اقدام مجرمانه و خطاهای عمومی، بخشش از خداوند و رضایت‌طلبی از دیگران و عموم مردم است تا آنجاکه امکان دارد، اگرچه سرانجام آن رسوایی و افشای جرم او باشد.
۴. بعد از اقدام مجرمانه و خطاهای عمومی، آشکارسازی از سوی مظلوم و مظلومان و بدگویی از ظالم در چارچوبی که به آنها ظلم شده است، رواست.
۵. آشکارسازی مجرم در جرم‌ها و خطاهای مرتبط با عموم مردم از سوی دیگران غیر از مظلوم نیز به‌منظور اعانت مظلوم و بازگرداندن حق مردم و نیز جلوگیری از گسترش ظلم او لازم است.
۶. در افشای جرم مجرمان در جرم‌ها و خطاهای عمومی رعایت عدالت حتی در برخورد با ظالم نیز شایسته است. هدف از این برخورد، جلوگیری از ظلم و به کیفر رسانیدن ظالم است؛ البته نباید در انتقام زیاده‌روی و بیش از آن مقداری که ظالم ظلم روا داشته، انتقام کشید.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰، *غررالحکم و درر الکلم*، قم، دار الکتب الاسلامی.
۳. ابن حمید، صالح بن عبدالله، ۱۴۲۶، *موسوعه نضرة النعمان في مکارم أخلاق الرسول الكريم صلى الله عليه وسلم*، جده، دار الوسیله.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
۵. اسلامی، سید حسن، ۱۳۸۶، «قاعده زرین در حدیث و اخلاق»، *تشریح علوم حدیث*، ش ۴۵ و ۴۶، ص ۳۳ - ۵.
۶. انصاریان، حسین، ۱۳۸۶، *عرفان اسلامی (شرح مصباح الشریعه)*، قم، دار العرفان.
۷. تجلیل تبریزی، ابوطالب، ۱۴۱۷، *معجم المعان و المساوی*، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، مؤسسه النشر الإسلامی.
۸. تویرسکانی، محمدنبی بن احمد، ۱۴۱۳، *لئالی الأخبار*، قم، علامه.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۶، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۳، *الذریعه الی مکارم الشریعه*، قم، الشریف الرضی.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق و بیروت، دار العلم الدار الشامیه.
۱۲. شریف الرضی، بی تا، *نهج البلاغه (صحیحی الصالح)*، قم، مؤسسه دار الهجره.
۱۳. صدر، رضا، ۱۳۷۷، *استقامت*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۶۲، *الخصال*، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزہ علمیه قم.
۱۶. علی بن الحسین علیه السلام، امام چهارم، ۱۳۷۶، *الصحیفه السجاده*، قم، الهادی.
۱۷. عینائی، محمد بن محمد، ۱۳۸۴، *المواعظ العده الی حدیث و حکم و مواظب تبدأ بالأحاد و تنتهی بالاثنی عشر*، قم، طلیعه النور.
۱۸. غزالی، محمد بن محمد، بی تا، *احیاء علوم الدین*، بی جا، دار الکتب العربی.
۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، *کتاب العین*، قم، هجرت.
۲۰. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۳۷۶، *المحججه البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۱. قرائتی، محسن، ۱۳۷۷، *تفسیر نور*، قم، مؤسسه در راه حق.
۲۲. قلب راوندی، سعید بن هبه الله، ۱۴۳۰، *مکارم أخلاق النبی و الائمة علیهم السلام*، کربلا، العتبه العباسیه المقدسه، مکتبه و دار مخطوطات - کربلا علی.
۲۳. کاشی، عبدالرزاق بن جلال الدین، ۱۳۸۵، *منازل السائرین (شرح فاسانی)*، قم، بیدار.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۲۵. گلستانه، سید علاءالدین محمد، ۱۳۸۷، *منهج الیقین (شرح نامه امام صادق علیه السلام به شیعیان)*، قم، دار الحدیث.
۲۶. مشکینی اردبیلی، علی، ۱۳۸۲، *تحریر المواظب العده*، قم، نشر الهادی.
۲۷. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۷، *اخلاق در قرآن*، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۵، *اخلاق در قرآن*، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۱، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب.
۳۱. الموسوی الخمینی (امام خمینی)، روح الله، ۱۳۹۰، *تحریر الوسیله*، قم، اسماعیلیان.
۳۲. نراقی، احمد بن محمد مهدی، ۱۳۷۸، *معراج السعاده*، قم، مؤسسه انتشارات هجرت.
۳۳. نراقی، مهدی بن ابی ذر، بی تا، *جامع السعادات*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳۴. دانشنامه اسلامی مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت علیهم السلام، ۱۳۹۷/۷/۱۰، <http://wiki.ahlolbait.com>.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۷/۷/۱، سایت آیت الله مکارم شیرازی <https://makarem.ir>.